

حزب حکمتیست و آینده‌ی آن!

شباهنگ راد

پیشرفت و رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی به صراحت لهجه‌ی نماینده‌گان سیاسی وی مربوط می‌شود. تصویرسازی‌های بی‌مورد و باز تعریف سیاست‌ها و تاکتیک‌های نافرجام و بدون رد ایده‌های نادرست، نه تنها کمکی به مبارزات کارگری - توده‌ای نیست بلکه باعث بی اعتباری هر چه بیشتر آن سازمان و حزب مفروض در افکار عمومی‌ست. با جایجائی کلمات و متعاقباً با تکرار وظایف پایه‌ای و آن‌هم در شکل و قالبی دیگر، نمی‌توان جنبش‌های اعتراضی را از مخمصه‌های کنونی بدر آورد. نیاز به صراحت کلام و توضیح علل پسرقت‌هاست؛ نیاز به آن دارد تا موانعی پیشرفت‌ها را بر شمرد و راه‌های مطلوب و اثربخش را انتخاب نمود. متأسفانه نیروهای چپ موجود در خارج از کشور، همه بدرجات متفاوت، به چنین درد مزمنی دچاراند. نه قصد برخورد جدی با ایرادات خودی را دارند و نه در صدد توضیح جایگاه فعلی خوداند. غرق در توهم‌اند و بنا نیست تا علم و کتل شانرا بر زمین اندازند و بر اساس قد و قواره و جایگاه فعلی‌شان عرض اندام نمایند. دهه‌هاست که سازمان و حزب کمونیستی، در انتظار دریافت جیره و مواجب تبلیغی از جانب مردم است. چشم براه اعتراضات کارگری - توده‌ای‌ست تا ماشین تبلیغات‌اش براه افتد. سکوت عجیب و غریبی همه را فرا گرفته است، بیاد آورید دو سال قبل، یعنی دوران انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و بدنباله‌ی آن تحركات اعتراضی مردم در داخل، چه شور و شوقی را در کالبد نحیف نیروهای خارج از کشور بوجود آورده است، و اما این روزها داخل سرد است و به تبعی آن نیروهای چپ خارج از کشور هم منجمد شده‌اند. تا وضع این‌گونه است و تا "سازمان" و "حزب" کمونیستی این‌گونه می‌اندیشد، کارهای انقلابی به پیش نخواهد رفت.

تعابیر و تفاسیر از خود و شعر و شعارها همه شبیه به هم است و تفاوت عملی‌ای فی‌مابین، این، با آن نیست. اختلاف‌ها در حوزه نظر است و بی‌گمان این حوزه نشان از تفاوت عملی سازمان و حزب مدعی دخالت‌گری کمونیستی با حرافان و بی‌عملان، در مقابل رژیم‌ها و سرکوب‌گر جمهوری اسلامی نیست. هیچ چیز و هیچ کسی سر جای خودش نیست و معانی و کارکردهای جبهه‌ی اول و دوم از منظر نیروهای چپ هم جابه‌جا شده است و بعضاً از آنان بر این باوراند که خارج از کشور، خود جبهه است؟! جبهه‌ای که کمترین اثری در سمت‌وسو دادن مبارزات اعتراضی داخل ندارد. به بیانی واقعی باید تاکید ورزید که اطراق طولانی مدت در خارج از کشور و فقدان وظایف عملی باعث گردیده است تا سازمان‌ها و احزاب، به سیاست التقاطی‌گری، تکبر، توهم و خودباوری روی آورند. در این‌میان حکمتیست‌ها هم یکی از آن جریان‌هاست و احزابی هستند که بیش از اندازه به خود مفتخراند و به‌مانند دیگران قصد دارند تا با تداوم فعالیت در خارج از کشور و با ارائه‌ی پلتفرم‌های "تازه"، کمونیزم را در ایران سر زنده نگه دارند و مردم را از شر جانیان بشریت و مظالم امپریالیستی نجات دهند!! متأسفانه نه آموختند و نه قصد خانه‌تکانی سیاسی را دارند و نه بر آنند تا به‌مانند یک حزب واقعی با مردم خود سخن گویند. برآستی چه تفاوتی فی‌مابین یک سازمان و حزب کمونیست جدی با حرافان است؟ چگونه می‌توان تفاوت‌ها را شناخت و سره را از ناسره تشخیص داد و از میان ده‌ها سازمان و حزب به اصطلاح مدافعی توده‌های ستم‌دیده، انتخاب واقعی خود را نمود و مهمتر از همه‌ی این‌ها، علائم سلامتی یک سازمان و حزب با دیگر جریان‌ها و احزاب بی‌عمل و گزافه‌گو در چیست؟

البته ناگفته نماند که اوضاع نیروهای چپ بیش از این‌ها درب و داغان است و به تعبیری این‌روزها، نسبت دادن و اعلام صریح یک سازمان و حزب مدافعی کارگران و زحمت‌کشان، "شجاعت" و "جرأت" می‌خواهد. چرا که در داخل حضور ندارند؛ چرا که از کابست منتهای صحیح به‌منظور حل اختلافات درونی فاصله گرفته‌اند و مدافعی جدل‌های حقیرانه‌اند؛ چرا که پلتفرم‌ها تکراری‌ست و فرم‌های سیاسی تازه‌ی‌شان با گذشته اصلاً و ابداً تفاوتی ندارد. پلتفرم اخیر حزب حکمتیست نمونه‌ی کوچکی از تعیین و تکلیف یک حزب با جامعه است. حزبی که بعد از

گذشت چند سال از آغاز فعالیت مستقل‌اش در همان‌حائی قرار دارد که در آغاز بود (البته با وضعیتی بمراتب در هم ریخته‌تر، نامنسجم‌تر و آشفته‌تر در درون).

روشن نیست که چرا این دوستان به‌هیچ صراطی مستقیم نیستند و بزور و با جار و جنجال‌های ورقی در صد رفع و رجوع ناکرده‌های خویش‌اند؟ چرا همواره سعی‌شان بر آن است تا با بالا و پائین نمودن وظایف، و با بازی با کلمات، به بحران درونی‌شان پاسخ گویند؟ چرا یک‌لحظه در خلوت خود به این نمی‌اندیشند که پیشبرد امر انقلاب ریموت کنترلی نیست و سازمان و حزب پرولتری بدون رو در رویی با طبقه‌ی مسلط بر جامعه‌ی‌مان، و بدون ارتباط مستقیم با طبقه و جنبش‌های اعتراضی، قادر به انجام وظایف کمونیستی خویش نیست؟ در هر صورت این حزب به‌مانند ده‌ها تجمع و خانواده‌ی سیاسی دیگر، قصدش درمان هزاران درد توده‌های محروم نیست و راه، منش و چاره‌ی کارش، ترمیم زخم‌های کهنه‌ی درونی‌اش می‌باشد. آشفته‌گی، سقوط و سرازیری‌اش را می‌شود در رفتار و کردارش دید و پیشاپیش می‌توان به عاقبت این‌گونه تقلاها و درگیری‌های درونی و آن‌هم به بهانه‌ی مبارزه با انحرافات و "فعال" شدن ارگان‌های متفاوت پی بُرد و به بیانی واقعی می‌توان گفت که انتشار این‌نوع پلاتفرم‌ها، معرف حزب جدی‌ای که قصد کسب قدرت سیاسی را دارد، نیست و مصرف درونی دارد و در خدمت به کاهش جنگ و دعواها بر سر رهبری‌ست؛ جنگ و دعواهایی که حلال مبارزه‌ی طبقاتی نیست و ریشه در سیاست و افکار ناصحیح این حزب دارد.

واقعیت این است که این حزب در هیچ دوره‌ای از حیات سیاسی خود هم‌گام با اعتراضات کارگری - توده‌ای درون جامعه نبوده است و همچنین در هیچ دوره‌ای جنبش‌های اعتراضی ایران، پراتیک این حزب را در مقابل تعرضات وحشیانه‌ی سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامی مشاهده نموده‌اند. این حزب فاقد پتانسیل جذب و بسیج است و حیات و وجودش در داخل قابل لمس نیست؛ در عمل به اثبات رسیده است که با شعار و تصویب ده‌ها قطعنامه نمی‌توان سرمایه را از تاج و تخت‌اش بزیر کشید و پرچم کمونیسم را برافراشت. پیداست که طرح و برنامه‌ی بدون پشتوانه‌ی عملی، بدر هیچ‌کاری نمی‌خورد و پوچ است. متأسفانه در این چند دهه جامعه‌ی ایران بوفور از این‌دست برنامه‌ها و به تبعی آن‌ها با بازنویسی وظایف از جانب نیروهای چپ‌آشناست و تا به حال حکمتیست‌ها هم به‌مانند دیگران هزاران بار گفته‌اند که باید مبارزات مردمی را سازمان داد و زنان را بسیج نمود و دانشجویان را متشکل نمود؛ هزاران بار گفته‌اند که خاصیت «گارد آزادی»، دفاع از جان و مال مردم در مقابل رژیم جمهوری اسلامی‌ست؛ هزاران بار گفته‌اند که می‌بایست طبقه‌ی کارگر را متشکل نمود و گفته‌اند که دانشگاه‌ها مال ماست!!!! و اما در میان انبوهی از طرح وظایف پایه‌ای، آنچه گمشده و بی‌رنگ است، بی‌وظیفه‌گی عملی و ناپیدائی دلایل عدم پیشرفت برنامه‌های تاکتونی‌شان می‌باشد. سنوال این است که مگر وظیفه‌ی یک سازمان و حزب کمونیستی، شرکت در اعتراضات کارگری - توده‌ای و عضوگیری آنان، و همچنین دخالت‌گری و کانالیزه نمودن جنبش‌های دمکراتیک نیست؟ مگر این‌ها از زمره وظایف بدیهی و اولیه‌ی هر تجمع و تشکل کمونیستی نیست؟ مگر حکمتیست‌ها از همان ابتدای فعالیت مستقل‌شان بر انجام چنین وظایفی - که در پلاتفرم اول آذر 1390 آمده است - تاکید نموده‌اند؟ برآستی و مهمتر از همه‌ی این‌ها مگر نباید یک سازمان و حزب را با برنامه‌اش شناخت؟ با این اوصاف چرا حزب حکمتیست بعد از گذشت چند سال از فعالیت‌اش دارد به رونویسی وظایف خود می‌پردازد و قصد نقد و بازنگری جدی به کارهای نافرجام‌اش را ندارد و دائماً وعده‌ی فعال شدن ارگان‌های متفاوت‌اش را می‌دهد!!!

به عنوان نمونه در پلاتفرم - اول آذر 1390 - و در مباحث متفاوت آمده است که: "تأمین حضور فعال در ابعاد مختلف مبارزات طبقه کارگر"، "این دو عرصه مهم کار را باید فعال کرد"، "دوره آینده حزب باید نقش فعال‌تری ایفاء کند" و ...

در هر صورت اگر اما و اگرها و ادعاهای تاکتونی حکمتیست‌ها را بخواهیم - پیرامون سازمان دادن اعتراضات کارگران و زحمت‌کشان در مقابل یورش‌های افسار گسیخته‌ی رژیم جمهوری اسلامی - کنار بگذاریم و به پراتیک

تاکنونی‌شان نگاهی بی‌اندازیم، بوضوح پی خواهیم بُرد که نظر حزب حکمتیست با عمل آن کمترین انطباقی نداشته است و این حزب کار و بار خود را تماماً در خدمت به افشای رژیم جمهوری اسلامی و بعضاً حمایت از جنبش‌های اعتراضی در خارج از کشور قرار داده است. همه‌ی مصوبات‌اش به‌منظور دخالت‌گری و دفاع از جان و مال مردم و سازمان دادن اعتراضات کارگری - توده‌ای بر روی کاغذ مانده است و بعد از گذشت سال‌ها از اعلان «گارد آزادی»، به این فکر افتاده است که می‌بایست "دو عرصه مهم کار ... یعنی گارد آزادی و پژوره حضور رهبران کمونیست در میان مردم را فعال" نماید و به‌عنوان مرجع صاحب نظر در برخورد به معضلات واقعی زندگی و مبارز کارگری، "ظاهر" شود!! هم‌چنین به این جمع‌بند و ارزیابی دست یافته است که وضع کنونی‌اش پاسخ‌گو نیست و "به تغییر ریل و دگرگونی‌های اساسی اساسی احتیاج دارد".

در حقیقت این‌ها ایده‌ها و جمع‌بندهایی‌ست که در پلاتفرم اول آذر 1390 حکمتیست‌ها آمده است؛ جمع‌بندهایی که خواننده از دلایل و چرایی عدم پیشرفت آن‌ها نامطلع می‌باشد و امید است تا در آینده‌ی نزدیک نیروهای روشن‌فکر و جنبش‌های اعتراضی از دلایل ترمزی و پس‌گردی سیاسی این حزب با خبر شوند و هم‌چنین آگاه گردند که حزب حکمتیست در کدامین بستر به رد و نقد سیاست‌ها و تاکتیک‌های‌اش، و در پرتوی کدامین ارزیابی‌های سیاسی به این نتایج دست یافته است که وضع کنونی‌اش پاسخ‌گوی رسالت‌اش نیست؟! واقعیت این است که این حزب چند سال آزرگار بعضاً اعتراضات مردمی را تماماً به این عنصر و جریان وابسته و مرتجع نسبت داده است و با موضع‌ای منفعلانه، تماشاجی تحركات اعتراضی - در خارج از کشور - بوده است. همواره بر بر این ایده اصرار داشته - و دارد - که یگانه حزب کمونیستی‌ست که در جامعه، شناخته شده است و امروزه و بناگاه اعلام می‌نماید که وضع موجود حزب جوابگو نیست و نیاز به تغییر ریل و دگرگونی‌های اساسی دارد.

این یک‌طرف قضیه است و معین بود که آن تفکر و منش نمی‌توانست ثمربخش باشد و اگر حکمتیست‌ها این‌روزها و بنا به هر دلیلی به این نظر و جمع‌بند دست یافته‌اند که پاسخ گذشته و حال سیاسی‌شان در خدمت به نیازهای جامعه و در پاسخ به راه‌جوئی‌های عملی نبوده - و نیست -، بنابراین و عملاً لازم است تا نمادها و جلوه‌های تغییر را در زندگی سیاسی خویش به‌نمایش بگذارند و راه تازه‌ای را در مقابل خود قرار دهند. و اما طرف دیگر قضیه و به جرأت می‌توان گفت که فهم این‌موضوع برای جنبش‌های آگاه اعتراضی کارچندان مشکلی نبوده و نیست و روشن بود که نه تنها حکمتیست‌ها بلکه همه‌ی سازمان‌ها و جریانات چپ بدلیل تمرکز در خارج از کشور و بدلیل عدم اتخاذ سیاست‌های تعرضی در مقابل رژیم سرپا مسلح جمهوری اسلامی قادر به پیشبرد وظایف کمونیستی خود نیستند؛ پی بُرده‌اند که باورها کاغذی‌ست و اساساً با عمل انطباقی ندارد؛ عملاً پی بُرده‌اند که تحرک، عکس‌العمل‌ها و پاسخ‌چپ، در پاسخ به نیازهای جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای درون جامعه نبوده است و متأسفانه مشاهده نموده‌اند که سی سال آزرگار است همه در لاک خوداند و در گره‌گاه‌های تاریخی از انجام وظایف کمونیستی خود پا پس کشیده‌اند؛ مشاهده نموده‌اند که چگونه انتخاب تاکتیک‌های رو به جلو، متانت و بردباری کمونیستی با جریانات و احزاب کمونیستی بیگانه شده است. بر مبنای چنین حقیقت روشنی‌ست که تاکید می‌گردد حکمتیست‌ها نیاز به خانه تکانی و تغییر بنیادی دارند و می‌بایست بدون کمترین تعصبات سیاسی - سازمانی به نقد کارکردهای تاکنونی‌شان به پردازند و راه مطلوب و تاثیرگذار را انتخاب نمایند. شکی در آن نیست که انجام این امر مهم نیازمند خودکشی سیاسی‌ست و بالطبع جنبش‌های رادیکال و آگاه اعتراضی مدافع و خواهان رفرم نیستند؛ چرا که در سیاست، رفرم حلال مشکلات و معضلات پایه‌ای نیست و به کار کمونیست‌های جدی و دگرگونه‌ساز نمی‌آید و مختص سرمایه‌داران و منفعت طلبان است. از منظری دیگر نقد کمونیست‌ها، نقد عملی و در خدمت به مبارزه‌ی طبقاتی‌ست و مطمئناً تداوم برنامه‌های گذشته و بازنویسی پلاتفرم‌ها - علی‌رغم برشماری و ردیف نمودن کلماتی هم‌چون تغییر ریل و دگرگونی‌های اساسی -، به معنای سالمی یک حزب جدی کمونیستی نیست. نمی‌توان از یک‌طرف از سبک کارهای ناصحیح و

ناکرده‌های عمیق سیاسی - سازمانی و بی اثر، سخن به‌میان آورد و از طرف‌دیگر تأمین حضور موثر در جنبش زنان را با انتشار نشریه توضیح داد؛ نمی‌توان از یک‌سو ادعای بسیج و متشکل نمودن طبقه‌ی کارگر را داشت و از سوی‌دیگر تأکید ورزید که خارج از کشور پشت جبهه نیست. این‌ها فاصله‌گیری از انحرافات گذشته‌ی سیاسی و انتقاد از کم‌کاری‌ها نیست. پی‌گیری سیاست‌های گذشته در قالب و رنگی دیگر، نه تنها نشان‌دهنده‌ی پرش به جلو نیست بلکه ادامه‌ی همان رفتار انحرافی و بی‌وظیفه‌گی عملی‌ایست که حکمتیست‌ها بر انجام آن‌ها مصراند.

مضافاً این‌که بر خلاف نظر حکمتیست‌ها این حزب اصلاً و ابداً در موقعیت گسترش دخالت‌گری‌های سیاسی - عملی قرار ندارد و به‌مانند گذشته، در حال و هوای بی ارتباطی با جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای و در حال و هوای فقدان هسته‌ها و کمیته‌های تشکیلاتی در درون جامعه است. لازم است تا حکمتیست‌ها در وحله‌ی نخست، بی‌رحمانه و با صراحت کمونیستی ایرادات سیاسی - سازمانی خود را به وضوح تمام اعلام نمایند و در ثانی افکار خود را در جهت پُر نمودن شکاف چندین دهه - یعنی فقدان حضور در درون جامعه -، سازمان دهند. معین است که انجام چنین امری کار آسانی نیست و نیاز به پشت پا زدن منفعت‌حقیق فردی - حزبی دارد؛ نیاز به جسارت، شجاعت و صداقت کمونیستی دارد و نیاز به آن دارد تا با وسعت نظر هر چه بیشتری به منافع و جایگاه افشار متفاوت توده‌های ستم‌دیده در این مرحله از مبارزه پی بُرد و تلاش ورزید تا همه‌ی آنانرا حول سیاست‌ها و برنامه‌های انقلابی بسیج نمود. پر واضح است که بدون باوری و پایداری عمیق به چنین نگرشی، سرمایه هم‌چنان در درون جامعه دست بالا را خواهد داشت و ما شاهد رشد و بالنده‌گی جنبش کمونیستی نخواهیم بود. وقت آن است تا بطور عملی مصوبات غیر واقعی، غیر عملی و شکننده را بدور انداخت و سیاست‌های منطبق بر نیازهای عملی جامعه را انتخاب نمود. واقعیت این است که جنبش کمونیستی ایران تاکنون لطمات بسیار سنگینی را از جانب نیروهای درون خود متحمل گردیده است و تا زمانی‌که جریانات چپ ایران و از جمله حزب حکمتیست، از پراتیک اجتماعی‌شان به دورند و تا زمانی‌که از مصوبات بی‌فرجام و بی‌محتوای خود فاصله نگیرند و تا زمانی‌که سمت‌وسوی پلاتفرم‌های سیاسی‌شان در خدمت به پاسخ‌گوئی، به بحران رهبری‌ست، نه تنها بر میزان مخصصه‌های سیاسی - سازمانی آنان نخواهد کاست بلکه به مسیر سراشیبی، انشقاق و پراکنده‌گی هر چه بیشتری سوق خواهد داد. متأسفانه سرنوشت و آینده‌ای که در انتظار حزب حکمتیست است.

9 دسامبر 2011

18 آذر 1390

لینک مطلب

http://www.azadi-b.com/J/2011/11/post_26.html